



دانشگاه زنجان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فلسفه

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.SC)

در رشته الهیات و معارف اسلامی – فلسفه و کلام اسلامی

تبیین مبانی حکمی اشراقی رساله‌ی آواز پرجبرئیل از دیدگاه سهروردی

تحقیق و نگارش

پریسا طاهری والا

استاد راهنما

سرکار خانم دکتر طاهره کمالی زاده

استاد مشاور

جناب آقای دکتر حسین اترک

اسفند ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به استاد عزیز و بزرگوارم

سرکار خانم دکتر کمالی زاده

با سپاس و قدردانی از استاد گرامی جناب آقای دکتر حسین اترک

برای زحماتی که در تدوین این پایان نامه متحمل شدند

چکیده

نور به عنوان موضوع فلسفه ی اشراق ، رمز و نمادی است از آگاهی و خودآگاهی . برخلاف فلسفه های رسمی دیگر که موضوعشان وجود است ، مدار فلسفه ی سهروردی مساله ی علم است و علم و آگاهی جز در سایه ی اشراقات انوار افاضه شده از جانب نورالانوار بواسطه ی جبرئیل/روح القدس میسر نمی باشد . سهروردی در داستان رمزی آواز پرجبرئیل با دیدگاهی مشائی-اشراقی یک دوره مباحث معرفت شناسی و جهان شناسی را مطرح کرده که سالک توانسته به عالم مثال وارد شود و پس از ورود به عالم مثال با جماعتی از عقول/فرشتگان مواجه شده و این مواجهه از طریق ادراک خیالی (شهودخیالی) صورت می گیرد و نهایتا با آخرین عقل از سلسله ی طولیه که همان عقل فعال است ، سخن می گوید . اتصال و ارتباط نفس ناطقه ی سالک به عقل فعال منجر به آن شده است که سالک بتواند از طریق این اتصال به معرفت حقایق علوی و روحانی عالم عقول نائل شود . عقل فعال/جبرئیل با توجه به نقش محوری که در این داستان دارد ، در معرفت شناسی معطی علم است و در جهان شناسی واهب الصور است و در واقع پیوند دهنده ی معرفت شناسی اشراقی به جهان شناسی اشراقی است و این رساله در واقع بیان یک دوره مختصر جهان شناسی و معرفت شناسی مشائی است که به عنوان فلسفه ی رایج سهروردی به زبان اشراق بیان نموده . در این داستان سهروردی طی ابتکاری بدیع و بی نظیر جهان شناسی و معرفت شناسی دوگانه (اشراقی - مشائی) را ارائه داده است و در عین حال تلاش نموده که به زیباترین و دقیقترین وجه ممکن تقریب بین دو نظام فلسفی مشائی و اشراقی را صورت بندد.

واژگان کلیدی : معرفت شناسی ، جهان شناسی ، عقل فعال ، آواز پرجبرئیل

فهرست مطالب

پیشگفتار

۱. مقدمه ۲
۲. بیان مساله ۳
۳. پیشینه‌ی موضوع ۳
۴. نوآوری موضوع ۴
۵. روش انجام تحقیق ۴
۶. سوالات تحقیق ۴
۷. فرضیات ۵

فصل اول : کلیات

۱. واژه شناسی نور ۸
- ۱-۱. معنای لغوی نور ۸
- ۲-۱. معنای اصطلاحی نور ۹
۳. دوگانه‌ی نور و ظلمت ۱۰
۴. اقسام مراتب موجودات ۱۲
۵. مراتب انوار ۱۳
- ۵-۱. نور الانوار ۱۳

- ۵-۲ . انوار قاهره طولی ۱۳
- ۵-۳ . انوار قاهره عرضی ۱۳
- ۵-۴ . انوار مدبره ۱۳
- ۶ . ویژگی نور مجرد ۱۴
- ۷ . رمز ۱۴
۸. پیشینه‌ی تاریخی بحث ۲۱
- ۹ . معرفی رساله‌ی آواز پر جبرئیل ۲۲

فصل ۲ : معرفت شناسی

- ۱ . مقدمه ۲۸
- ۲ . معرفت شناسی ۲۸
- ۳ . مراتب ادراک ۳۲
- ۳-۱ . ادراک حسی (ابصار) ۳۲
- ۳-۱-۱ . نظریات پیرامون ابصار ۳۲
- ۳-۲ . ادراک خیالی (شهود خیالی) ۳۴
- ۳-۳ . ادراک عقلی (عقل شهودی) ۴۲
- ۴ . نحوه‌ی اتصال به عقل فعال ۴۴
- ۴-۱ . در حکمت مشاء ۴۴

- ۴-۲ . در حکمت اشراق ۴۷
- ۵ . تعالیم پیر/عقل فعال ۴۹
- ۶ . نتیجه ۵۳

فصل ۳ : جهان شناسی

- ۱ . مقدمه ۵۵
- ۲ . رابطه‌ی خدا و جهان در جهان شناسی مشائی ۵۶
- ۳ . مراتب موجودات ثوانی ۵۸
- ۴ . جهان شناسی اشراقی ۶۳
- ۴-۱ . نظریه‌ی تضاعف انوار ۶۳
- ۴-۱-۱ . مشاهده‌ی دائمی نورالانوار از سوی نور اقرب ۶۵
- ۴-۱-۲ . ادراک نور ذات خویش از سوی نور اقرب و پیدایش لذت و محبت ۶۵
- ۴-۱-۳ . اشراق و مشاهده ۶۵
- ۵ . مراتب عالم ۶۶
- ۵-۱ . عالم انوار قاهره ۶۶
- ۵-۱-۱ . مراتب انوار قاهره ۶۷
- ۵-۱-۱-۱ . انوار قاهره طولیه ۶۷
- ۵-۱-۱-۲ . انوار قاهره عرضیه ۶۷

- ۲-۵ . عالم انوار مدبره ۷۰
- ۳-۵ . عالم مثال / صور معلقه ۷۱
- ۱-۳-۵ . برهان اثبات عالم مثال ۷۲
- ۲-۳-۵ . ویژگی های عالم مثال ۷۳
- ۳-۳-۵ . رابطه ی عالم اجسام با عالم مثال ۷۵
- ۴-۳-۵ . عالم مثال در حکمت مشاء ۷۷
- ۵-۳-۵ . عالم مثال در عرفان اسلامی ۷۷
- ۴-۵ . عالم برازخ ۷۹
- ۶ . جایگاه عقل فعال در جهان شناسی ۷۹
- ۷ . دو بال جبرئیل ۸۱
- ۸ . جبرئیل / کلمه ۸۴
- ۹ . نتیجه ۸۷

بحث و نتیجه گیری کلی

- معرفت شناسی در رساله ی آواز پرجبرئیل ۸۸
- جهان شناسی در رساله ی آواز پرجبرئیل ۹۲

پیشگفتار

❖ مقدمه

❖ بیان مسأله

❖ پیشینه موضوع

❖ نوآوری موضوع

❖ روش انجام تحقیق

❖ سوالات تحقیق

❖ فرضیات

۱. مقدمه

حوزه‌ی حکمت اشراقی سهروردی از آغاز تأسیس آن در قرن ششم نزد اندیشمندانی که به حکمت مشاء به عنوان فلسفه‌ی رسمی در اندیشه اسلامی تردید کرده بودند، پذیرفته شد. در واقع تأثیر اندیشه‌ی سهروردی در تأسیس حوزه ای تازه در حکمت که بیشتر مایل به طریق تفکر افلاطونی است بارز، و در عین حال ماندگار است. در این میان نور که درونمایه‌ی حکمت اشراقی را تشکیل می‌دهد در فرهنگ ایران قبل و بعد از ظهور اسلام نیز نقش مهمی دارد. در حکمت ایران باستان از خداوند که همان اهورامزدا باشد به منزله‌ی روشنی بیکران یاد شده است. اهورامزدا در ایران باستان همان نقشی را دارد که خدا در فرهنگ اسلام دارد. این حکمت، آغاز اندیشه‌ی دینی و عرفانی منسجم در اسلام است که بعدها افق آن براساس منظری معرفتی که توأم با مکاشفه و الهام و شهود عرفانی است از حکمت مشاء فراتر رفت. زبان تمثیلی و نمادین اندیشه‌ی ایرانی نیز تأثیر فراوانی بر نوشته‌های منظوم و منثور عرفانی فارسی و عربی پس از خود نهاد و در مسلک اشراقی شیخ شهاب الدین سهروردی (سده دوازدهم-ششم) به کل احیا شد. حکمت نوری‌ی شیخ اشراق با روش استدلالی او آمیخته است و در این میان زبان سهروردی در آثارش زبانی رمزگونه و نمادین است که رموز زرتشتی، هرمسی و اسلامی را تلفیق می‌کند و هدفش نشان دادن سفر روح به سمت اتحاد با خدا و شوق فطری انسان برای کسب معرفت است. سهروردی معتقد است عقلی که شوق رسیدن به حقیقت مطلق را دارد باید از استدلال فراتر رود و از طریق ذوق عقلانی به مرحله‌ی درک حقیقت نائل شود. گرچه این اندیشه شامل حکمت به معنای دقیق کلمه است اما نهایتاً حکمتی را مطرح می‌کند که به بررسی اشیاء و واکنش‌هایی که آنها در انسان ایجاد می‌کنند، می‌پردازد و می‌کوشد تا نتایج این بررسی‌ها را به طور منسجم و مدون مطرح کند. با توجه به این مطالب باید گفت، داستان‌های رمزی شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی تا کنون به طریقی نظام یافته بررسی نشده و نوشته‌ی حاضر تلاشی است اندک در جهت نیل به این هدف بدین امید که به عنوان مقدمه‌ی تحقیقی درباره‌ی متفکری که اندیشه‌ی او بر معارف دینی اسلام و اندیشه‌ی ایرانی-عرفانی، تأثیر بسیار نهاد، مقبول افتد.

۲. بیان مساله

در رساله‌ی آواز پر جبرئیل سهروردی یک دوره مبانی و مسائل حکمی و فلسفی مشائی و اشراقی را به زبان رمز و با اصطلاحات صوفیه بیان می‌کند. پژوهش حاضر درصدد است تا ضمن رمزگشائی رمزها و اصطلاحات اشراقی به بررسی و تحلیل آرای حکمی سهروردی در رساله‌ی آواز پر جبرئیل بپردازد.

۳. پیشینه‌ی موضوع

سهروردی پژوه معاصر، هانری کربن در اثر سترگ «اندر اسلام ایرانی» یک جلد را به سهروردی و اشراقیان ایرانی اختصاص داده و به تاویل و تفسیر داستان‌های رمزی سهروردی به تفصیل پرداخته است.

استاد پورنامداریان در دو کتاب ارزنده‌ی «عقل سرخ» و «رمز و داستان‌های رمزی» به تحلیل و بررسی داستان‌های رمزی سهروردی می‌پردازد و جایگاه رمز را نزد سایر حکما و اندیشمندان مورد بررسی قرار می‌دهد و بیان می‌کند که: یکی از درونمایه‌های حکمی آثار رمزی، دیدار روح یا نفس سالک با اصل آسمانی خویش است و این واقعه‌ی روحانی جز با بیان رمزی قابل بیان نیست.

سیما نوربخش در کتاب «نور در حکمت سهروردی» شالوده‌ی حکمت اشراق را که مبتنی بر دوگانه‌ی نور و ظلمت می‌باشد را به تفصیل بیان می‌کند و مطابق با دیدگاه حکیمانه‌ی سهروردی و با توجه به مراتب انوار از دیدگاه شیخ اشراق به تبیین جهان‌شناسی اشراقی مبتنی بر حکمت نوری می‌پردازد.

طاهره کمالی زاده در «مبانی حکمی هنر و زیبایی از دیدگاه سهروردی» نیز یکبار در مباحث مربوط به معرفت‌شناسی در بحث تعالیم باطنی پیر/فرشته و دیگری در بخش هنر اشراقی تحت عنوان رمز و نماد به داستان‌های رمزی سهروردی پرداخته است.

آقای هاشم رضی در مقاله ای تحت عنوان «حکمت خسروانی» به تبیین جایگاه قاعده‌ی مشرقیه در حکمت ایران باستان و حکمت اشراق می پردازد. طبق دیدگاه او اندیشه دوگانه محوری سهروردی و امدار اندیشه ی حکمتی است (حکمت ایران باستان) که سهروردی درصدد احیاء آن برآمده است .

۴. نوآوری موضوع

رساله های رمزی سهروردی یکبار توسط استاد پورنامداریان از دیدگاه ادبی (در حوزه ی ادبیات) بررسی شده است اما بررسی حکمی و فلسفی مجموعه رسالات رمزی سهروردی تاکنون صورت نگرفته است . این رساله درصدد است تا رساله «آواز پرجبرئیل» را با رویکرد مابعدالطبیعی (حکمت اشراق و مشاء) بررسی کند .

۵. روش انجام تحقیق

متناسب با موضوع تحقیق ، روشی که در این پایان نامه درپیش گرفته شده است روش تحقیق کتابخانه ای با استفاده از روش تحلیلی – توصیفی می باشد و سعی براین است که با استفاده از منابع دست اول آثار سهروردی و شارحان او وسایر کتابهای موجود به رمزگشائی داستان آواز پرجبرئیل بپردازیم.

۶. سوالات تحقیق

در رساله ی «آواز پرجبرئیل»؛ سهروردی یک دوره مبانی حکمی و فلسفی مشائی و اشراقی را به زبان رمز و با اصطلاحات صوفیه بیان می کند . پژوهش حاضر درصدد است تا ضمن رمزگشائی رمزها و اصطلاحات اشراقی به بررسی و تحلیل آرای حکمی سهروردی در رساله بپردازد.

۱. دوگانه ی نور و ظلمت (قاعده مشرقیه) در حکمت اشراق در تبیین مبانی حکمی رساله ی «آواز پرجبرئیل»

چه جایگاهی دارد؟

۲. جایگاه عالم مثال و ادراک خیال در معرفت شناسی و جهان شناسی اشراقی چیست ؟

۳. میزان تاثیرپذیری اصطلاحات و رموز اشراقی در رساله‌ی «آوازپرجبرئیل» از حکمت ایران باستان و تصوف

ایران چگونه است ؟

۷. فرضیات

۱. مبانی مطرح شده در این رساله بر اساس قاعده مشرقیه نور و ظلمت تبیین می شود . موضوع محوری این رساله همان جبرئیل است که از پر راست او روان ها روشن است و حقایق از آن طریق القا می شود و از پر چپ او عالم ظل و غرور حاصل می شود.

۲. نقش عالم مثال و ادراکات خیالی در این رساله بسیار با اهمیت میباشد . آنگونه که از داستان استنباط می شود نحوه ی مواجهه‌ی شیخ اشراق با واقعیهی مورد نظر در عالم مثال بوده و این امر اهمیت بررسی عالم مثال و ادراکات خیالی در این رساله را موجب می شود .

۳. مطالعه و بررسی آثار حکمای ایران باستان و مشایخ صوفیه در روند شکل گیری اندیشه ی شیخ شهید بسیار موثر بوده به گونه ای که حالات رقم خورده برای فیلسوف کشف و شهودی ، آمیخته با درک صحیح و واقعی است و رمزپردازی شیخ اشراق در این رساله بدون عنایت به مراحل سلوک عرفان و تصوف میسر نمی باشد .

درک مفاهیم موجود در این رساله ابتدا نیازمند مختصری شناخت نسبت به حکمت اشراق و شالوده ی آن است و برای شناخت حکمت اشراق ابتدا باید قاعده‌ی مشرقیه که اساس و محور حکمت اشراقی است مورد بررسی و تبیین قرار بگیرد و با توجه به رمزی بودن داستان «آوازپرجبرئیل» باید به تعریف رمز و جایگاه آن در آثار حکیمان و صوفیه بپردازیم .

لازم به ذکر است که تا قاعده ی مشرقیه و مبحث رمز مورد تحلیل و بررسی قرار نگیرد ، ورود به سایر مباحث امکان پذیر نمی باشد و با توجه به اهمیت و جایگاه دوگانه‌ی نور و ظلمت و مبحث رمز بر آن شدیم تا این دو مبحث مهم را در کلیات بگنجانیم تا مقدمه ای شوند برای ورود به مباحث معرفت شناسی و جهان شناسی از دیدگاه

حکمت اشراقی ، و هم اینکه خواننده با آشنائی و دیدی باز بتواند مباحث مطرح شده در داستان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد . و بیان «معرفی رساله » در بخش پایانی رساله موجب آن می شود تا تعریفی کلی از رساله ارائه شود و محورهای اصلی و مهم داستان مورد بررسی بیشتری واقع شوند .

فصل اول

کلیات پژوهش

- ❖ واژه شناسی نور
- ❖ دوگانه نور و ظلمت
- ❖ اقسام مراتب موجودات
- ❖ مراتب انوار
- ❖ ویژگی نور مجرد
- ❖ رمز
- ❖ پیشینه‌ی تاریخی بحث
- ❖ معرفی رساله‌ی آواز پر جبرئیل

۱ - ۱ . معنای لغوی نور

نور اسم پارسی مأخوذ از تازی به معنای روشنائی و روشنی و ضیاء و پرتو روشنائی و شعاع روشنی و تابش آن ، نور الهی ، روشنی غیبی و نوری که از جانب خدای تعالی به سوی خلق افاضه می شود (نفیسی، ج ۵ ، ۳۷۷۹، ۲۵۳۵) .

نور اسم عربی است به معنای فروغ ، فروز، روشنائی چراغ یا آفتاب ، خلاف ظلمت (عمید ، ج ۲۴۲۲، ۱۳۷۴، ۳) . نور (اسم) ۱-قدرت دید ، سو ۲-شعاع ۳-رونق ، جلوه (انوری ، ج ۱۳۸۱، ۱۷، ۸۰، ۸) .

نور نساء ، ضوء ، شید ، روشنی مقابل تیرگی و تاریکی و ظلمت . جمع آن انوار و نیران . آنکه آشکار و بیان کند چیزی را (منتهی الارب) روشن کننده (مهذب الاسماء) به لغت اکسیریان زیبق است (دهخدا، ۸۵۷، ۱۳۴۶) .

با توجه به واژه شناسی نور و معانی مختلفی که برای آن ذکر شد در نهایت در یک تحلیل کلی باید گفت :

«نور» بمعنای روشنائی و ظاهر بودن است ، تمام اشیاء در پرتو نور قابلیت دیده شدن پیدا می کنند و نور همان چیزی است که روشن است و روشن کنندهی سایر اشیاء است ، یا بعبارتی ظاهر بالذات و مظهر للغير است .

۱ - ۲ . معنای اصطلاحی نور

معنای اصطلاحی نور در حکمت اشراق : به اعتقاد سهروردی اگر در دار هستی چیزی وجود داشته باشد که نیاز به شرح و تعریف نداشته باشد ، باید ذاتا ظاهر باشد . در عالم چیزی روشن تر از نور نیست پس چیزی بی نیازتر از نور به تعریف نیست « ان كان في الوجود ما لا يحتاج الى تعريفه و شرحه فهو الظاهر و لا شيء اظهر من النور فلا شيء اغنى منه عن التعريف » (سهروردی ، ج ۲، ص ۱۳۸۰، ۱۰۶) .

از نظر سهروردی مفهوم «نور» امری بدیهی است ، زیرا نور چیزی جز ظهور و ظهور چیزی جز واقعیت نور نیست . نور پیوسته هم خود روشن است و هم غیر را روشن می سازد . لذا می توان گفت که نور چیزی است که ظاهر بالذات

و مظهر للغير است. ظاهر بالذات یعنی در ظهور خود محتاج به غیر نیست و چنین امری باید امری بسیط بوده باشد به این ترتیب می توان گفت : ظهور چیزی جز نور نیست و چنین امری معرف و ظاهرکننده ای نخواهد داشت زیرا معرف باید اظهر از معرف باشد (مجموعه مصنفات، ص ۱۰۶-۱۱۳).

معنای اصطلاحی نور در تصوف: غزالی در معراج السالکین شش معنا برای نور برمی شمرد که در مرتبه پنجم نور را بر قرآن و رسول (ص) اطلاق کرده و آن را استعاره از علم دانسته است (مجموعه رسائل، معراج السالکین، ص ۷۷-۷۶).

تهانوی در مورد نور گفته : نور در نزد صوفیان به اعتبار ظهور حق فی نفسه وجود حق است . در حدیث است که « اول ما خلق الله نوری » نور در اینجا مرادف با عقل در کلمات حکماست ، نور تجلی ذات عبارت از جمیع انوار اسماء و صفات است « فاینما تولوا فثم وجه الله » که تمام انوار موجودات مرتبه ای از انوار حق اند (تهانوی، ۱۲۹۴، سجادی، ۱۳۷۳، ۷۷۲).

در واقع نور همان تجلی آغازین وجود است و مقصود از آن ، شکوه ، فجر و روشنی بامدادی است (شایگان، ۱۳۸۷، ۲۱۴).

۲ . دوگانه‌ی نور و ظلمت

نور و ظلمت به عنوان موضوع حکمت اشراق اساس و بنای فلسفه سهروردی است . شیخ اشراق محور فلسفه‌ی خود را بر پایه‌ی این دو اصل قرار می دهد. سهروردی از این دوگانه‌ی نور و ظلمت با عنوان «قاعده‌ی مشرقیه» یاد می کند .

«نور» در حکمت اشراق رمز «آگاهی» و «خودآگاهی» و «لایغفل عن ذاته» است (حکمه الاشراق شرح شهرزوری، ص ۲۸۹) و شهرزوری در شرح نور، آن را «ظهور» یا «زیاده از ظهور می داند (همان، ص ۲۸۵).

در مقابل نور «ظلمت» وجود دارد، شیخ اشراق ظلمت را عدم نور می داند و می گوید: «کل ما لیس بنور فی ذاته و لا بنورانی مظلم» (همان، ص ۲۸۹) یعنی هر آن چیزی که در ذاتش نور و نورانی نیست مظلم است.

ظلمت نیز از نور مشتق شده است و وجودی تبعی دارد (ترجمه مشکوه الانوار، ص ۴۷) و «لیست الظلمه عباره الا عن عدم النور فحسب و لیس هذا من الاعدام التي یشرط فیها» (مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۱۰۸) ظلمت چیزی جز عدم و نبود نور نیست و نبود نور (ظلمت) جزء اعدام نیست.

در نهایت باید گفت اندیشه‌ی تقسیم جهان به دو بخش نور و ظلمت اندیشه‌ی ای بس کهن است و در جهان بینی مزدیسنائی که سهروردی احیاگر حکمت آن میباشد و آن را مورد توجه قرار داده نیز به خوبی مشهود است. در حکمت ایران باستان معنویت از نور است و پلیدی از ظلمت است، نور از اهوراست و ظلمت از اهریمن است و آتش و آفتاب از آن رو که از سنخ نورد محبوبند (بندهش هندی، ص ۷۵).

اهمیت جایگاه نور در این حکمت تا حدی است که سهروردی از آن با نام «حکمت نوریه شریفه» یاد میکنند. در حکمت ایران باستان از اهورامزدا به منزله‌ی روشنی بیکران یاد شده است و زرتشت قائل به مبدا واحد مجردی است برای موجودات که آن را اهورامزدا خوانند و نور و ظلمت یا یزدان و اهرمن، هر دو را حادث می داند و معتقد به این است که نظام هستی به واسطه‌ی امتزاج نور و ظلمت پدیدار شده است (رضی، ص ۲۴-۲۵).

در آئین ایران باستان اسماء و صفات الهی دارای صور مجسمی به نام فرشتگان اند و میتوان تقابل «سپننه مینو» و «انگره مینو» را با تقابل صفات جمال و جلال در اسلام مقایسه کرد. بر این اساس در تفکر ایران باستان نور و ظلمت لازم و ملزوم یکدیگرند سپننه مینو و انگره مینو که یکی اصل هدایت و دیگری اصل ضلالت است از دو شان لطف و

قهر اشتقاق شده اند ، همانطور که لطف و قهر لازم و ملزوم یکدیگرند ، مظاهر آن ها نیز لازم و ملزوم یکدیگرند (بورکهارت ، ص ۱۴۵) .

این اقانیم نوری دوگانه در متون اوستائی حقایقی هستند که به علت تجردشان از ماده در مراتب عالییهی وجودات واقع اند و به علت تجردی که دارند ، ذاتشان برای یکدیگر حاضر است و نسبت به موجوداتی که در مادون آن ها واقع اند ، جنبه‌ی قهر و تسلط دارند که در حکمت زرتشتی از این حقایق به امشاسپندان یاد می شود و عبارتند از : «سپننه مینو» ، «وهومنه» ، «اشه» ، «آرمیتی» ، «هورتات» و «امرته تات» که به الفاظ فارسی عبارتند از : سروش ، بهمن ، اردیبهشت ، شهریور ، اسفندارمز ، خرداد و مرداد . سروش به پدر متبارک نسبت داده شده که به همراه «انگره مینو» توامان به اهورامزدا نسبت می یابند و این دو مینوی زرتشتی از اصلی واحد که همان اهورامزداست سرچشمه گرفته اند (کمالی زاده ، ۱۳۹۰ ، ص ۳۰) .

پیش از سهروردی ؛ غزالی از نخستین متفکرانی است که در کتاب مشکوه الانوار بر محور تمیز بین نور و ظلمت سخن گفته است ، از دید غزالی هستی به دو بخش تقسیم می شود ، بخش اول آن است که هستی اش از خودش است و آن همان وجود خداوند است و بخش دوم آن است که هستی اش از غیر است و از خود ثباتی ندارد و آن چه نه برای خود موجود باشد و نه برای غیر ، ظلمت است و در مقابل این ظلمت هستی مطلق یا همان نور محض قرار دارد (مشکوه الانوار ، ۱۳۶۳ ص ۳۷) .

غزالی نور را با وجود و ظلمت را مرادف با عدم دانسته و معتقد است که چون نور راجع به ظهور و اظهار مراتب آن است ، بنابراین ظلمتی اشد از ظلمت عدم نیست ، زیرا مظلوم از آن جهت مظلوم نامیده شده است که ظاهر برای ابصار و موجود برای بصر نیست ، هرچند فی نفسه موجود است و آن چه موجود نیست نه لافسه و نه لغیره ، چگونه مستحق معنای ظلمت نباشد؟ و در مقابل ظلمت ، وجود همان نور است (همان، ص ۴۶-۴۷) .

عین القضاة در رابطه‌ی با نور و ظلمت چنین می گوید :